



تحلیل تطبیقی کهن‌الگوهای اسطوره‌ای در سنگ اقبال مجید قیصری و کیمیای پائولو کوئیلو؛ با رویکرد روانشناسی یونگ و اسطوره‌شناسی کمپبل^۱

نادیا رحیمی^۲

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

محمد تقی جهانی^۳*

استادیار، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

حسن سلطانی^۴

استادیار، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

علیرضا شوهانی^۵

دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

چکیده

اسطوره‌ها به‌عنوان بازتاب‌های کهن‌الگویی روان جمعی، نقشی محوری در بازنمایی پرسش‌های وجودی و فرهنگی انسان مدرن در ادبیات معاصر ایفا می‌کنند. این پژوهش با رویکرد کیفی و تحلیل محتوای اسطوره‌های، به بررسی عمیق و نظام‌مند نموده‌های اسطوره‌های در رمان‌های سنگ اقبال اثر مجید قیصری و کیمیای پائولو کوئیلو می‌پردازد تا چگونگی بازآفرینی ساختارها و کهن‌الگوهای اسطوره‌ای را در تبیین مسائل هویتی و معنوی تحلیل کند. روش تحقیق این مطالعه شامل تحلیل محتوای کیفی متون اصلی رمان‌ها با استفاده از چارچوب روانشناسی تحلیلی کارل گوستاو یونگ و اسطوره‌شناسی تطبیقی جوزف کمپبل، و استخراج مضامین مرتبط با کهن‌الگوهای «قربانی» و «سفر قهرمان» است که با منابع اسطوره‌شناسی ایرانی و جهانی تکمیل شده‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که سنگ اقبال از اسطوره‌های بومی ایرانی، به‌ویژه باورهای مرتبط با آب و کهن‌الگوی قربانی، برای نقد خرافه‌پرستی و تحلیل بحران هویت جمعی در جامعه خیالی «چهاردیوار» بهره می‌برد که نمایانگر جامعه‌ای گرفتار در سنت‌های بازدارنده است. در مقابل، کیمیایگر با تکیه بر الگوی تک‌اسطوره‌ای سفر قهرمان، مسیر خودشناسی و وحدت با «روح جهان» را از طریق سفر سانتیاگو به سوی «افسانه شخصی» ترسیم می‌کند. تحلیل تطبیقی این دو اثر، تفاوت‌های ریشه‌دار در کاربرد اسطوره‌ها را در بسترهای فرهنگی ایرانی و جهانی آشکار می‌سازد و همزمان پیوندهای عمیق آنها را با نیازهای جهانی انسان مدرن برجسته می‌کند.

^۱ این مقاله برگرفته از رساله دکتری دانشجو است

^۲ n.rahimi@ilam.ac.ir

^۳ (نویسنده مسئول)، m.jahani@ilam.ac.ir

^۴ h.soltani@ilam.ac.ir

^۵ a.shohani@ilam.ac.ir

کلیدواژه‌ها: اسطوره، کهن‌الگو، سنگ/اقبال، کیمیاگر، مجید قیصری، پائولو کوئیلو



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

اسطوره‌ها، به‌عنوان تجلیات کهن‌الگویی روان‌جمعی، از دیرباز نقش محوری در تبیین جهان‌بینی انسان و پاسخ به پرسش‌های بنیادین وجودی ایفا کرده‌اند. «یقین است که اسطوره که درمنتهی‌الیه روساخت جامعه و فعالیت ذهن جای دارد، فطرتاً و همزمان، جوابگوی نیازهای مختلفی است» (ژرژ دومزیل، ۱۳۷۹: ۴۷). در عصر معاصر، با وجود سلطه گفتمانهای علمی و فناوری، اسطوره‌ها نه تنها از اهمیت خود نکاسته‌اند، بلکه در قالبهای نوین ادبی و هنری بازآفرینی شده‌اند و به ابزاری برای کاوش مسائل پیچیده هویتی، معنوی و فرهنگی تبدیل گشته‌اند. ادبیات داستانی بویژه رمان، به دلیل ظرفیت بالا در روایت‌پردازی و نمادسازی، بستری کلیدی برای این بازآفرینی فراهم آورده است. در این میان، دو رویکرد متمایز در بهره‌گیری از اسطوره‌ها در ادبیات معاصر قابل شناسایی است: رویکرد بومی‌گرا، که از اسطوره‌های محلی برای نقد سنت‌ها و بازنمایی چالشهای فرهنگی بهره می‌گیرد و رویکرد جهان‌شمول که با تکیه بر الگوهای اسطوره‌ای فرافرنگی، به مسائل وجودی مشترک بشری می‌پردازد. «اسطوره چارچوبی فراهم می‌کند که از طریق آن تجربه را تفسیر می‌کنیم، واقعیت را سامان می‌دهیم و معنا را بر هرج‌ومرج وجود فرافکنی می‌کنیم» (Vickery، ۱۹۶۶: ۳). رمان سنگ اقبال اثر مجید قیصری و کیمیاگر اثر پائولو کوئیلو نمونه‌های برجسته‌ای از این دو رویکردند که به ترتیب با بهره‌گیری از اسطوره‌های ایرانی و الگوهای جهانی، مسائل هویتی و معنوی را در بسترهای فرهنگی متمایز کاوش می‌کنند. این پژوهش، با استفاده از چارچوبهای روان‌شناسی تحلیلی کارل گوستاو یونگ و اسطوره‌شناسی تطبیقی جوزف کمپبل، به تحلیل نظام‌مند نمودهای اسطوره‌ای در این دو اثر می‌پردازد تا نه تنها تفاوتها و شباهتهای ساختاری و مضمونی آنها را روشن سازد، بلکه به درک عمیقتری از نقش اسطوره در پیوند ادبیات ایرانی و جهانی کمک کند. با پر کردن خلأ مطالعات تطبیقی اسطوره‌ای، این مطالعه چارچوبی نظری و روش‌شناختی برای تحلیل‌های آینده در حوزه ادبیات تطبیقی ارائه می‌دهد.

۱-۱. بیان مسئله

اسطوره به‌عنوان نظام نمادین فرهنگهای کهن، در ژرفای ناخودآگاه جمعی بشر حضوری ماندگار دارد. طی قرن‌ها، ما اسطوره‌ها و قصه‌های عامه‌پسند باستانی را دگرگون کرده و آنها را به بخشی از تاروپود زندگی‌مان تبدیل کرده‌ایم (Cheira، ۲۰۲۳: ۱۱). در عصر مدرن، علی‌رغم سیطره گفتمان عقلانی-علمی، شاهد باززایی کارکردهای نوین اسطوره در ادبیات داستانی هستیم. اسطوره روایتی از جهان آغازین است که به زمان کودکی بشریت به‌عنوان اولین عامل جانبخشی به جهان توجه می‌کند. این پدیده

نشان‌دهنده ناتوانیِ گفتمان مدرن در پاسخ به نیازهای متافیزیکی انسان و ضرورت بازتفسیر انگاره‌های کهن در قالبهای معاصر است. «برخی از اسطوره‌شناسان، اسطوره را داستانهایی درباره خدایان می‌دانند» (حسن‌پور و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۱۹). ادبیات داستانی امروز با دو سازوکار متمایز به بازآفرینی اسطوره‌ها می‌پردازد: نخست، خوانش انتقادی اسطوره‌های بومی که با نگاهی آسیب‌شناسانه به واکاوی بحرانهای هویتی جوامع در حال گذار می‌پردازد. دوم، بازسازی کهن‌الگوهای جهانی که پرسش‌های فراتاریخی بشر را مورد کاوش قرار می‌دهد. در این میان، رمان سنگ/اقبال قیصری با بهره‌گیری از اسطوره‌های آب و قربانی در فرهنگ ایرانی، جامعه‌ای نمادین را ترسیم می‌کند که در چرخه ویرانگرِ جبرگرایی و انفعال اسیر شده است. در مقابل، کیمیاگر کوئیلو با تکیه بر الگوی یونگی «سفر قهرمان»، فرآیند فردیت‌یابی انسان مدرن را در جهانی تهی از معنا بازمی‌نمایاند.

پیشینه تحقیق

تحلیل نموده‌های اسطوره‌ای در آثار ادبی یکی از رویکردهای پرکاربرد در مطالعات ادبیات تطبیقی است که به بررسی الگوهای کهن‌الگویی، نمادها و مضامین اسطوره‌ای در متون ادبی می‌پردازد. پژوهش‌های متعددی به بررسی حضور اسطوره‌ها در ادبیات معاصر پرداخته‌اند که به آنها اشاره می‌شود: آقازاده (۱۳۸۵)، در مقاله‌ای با عنوان «پیدایش/اسطوره» به بررسی ریشه‌ها و چگونگی شکل‌گیری اسطوره‌ها در فرهنگهای مختلف با تمرکز بر اسطوره‌شناسی ایرانی می‌پردازد. او اسطوره را به‌عنوان تلاش اولیه انسان برای شناخت طبیعت و جهان تحلیل می‌کند و به ارتباط آن با فرهنگ ایرانی اشاره دارد. دلبری و مهری (۱۳۹۶)، در پژوهشی با عنوان «تحلیل تطبیقی حکایت شیخ صنعان بر پایه نظریه تک‌اسطوره کمپبل با توجه به کهن‌الگوهای یونگ» حکایت «شیخ صنعان» از مثنوی مولانا را با نظریه تک‌اسطوره کمپبل و تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های شیخ صنعان و دختر ترسا بررسی کرده‌اند. این تحقیق بر تحول شخصیت، نقش عشق، تضادهای درونی و عوامل عرفانی و روان‌شناختی مؤثر بر تغییرات رفتاری تمرکز دارد. قائمی و همکاران (۱۳۹۸)، در مقاله «تحلیل نقش نمادین اسطوره آب و نموده‌های آن در شاهنامه فردوسی بر اساس روش نقد اسطوره‌ای» از چارچوب‌های نظری نقد اسطوره‌شناختی و کهن‌الگویی بهره برده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که در شاهنامه، آب به‌عنوان نمادی از آفرینش، حیات و پالایش روح تحلیل می‌شود. علوی‌مقدم و ساسانی (۱۳۸۷)، در مقاله «فرآیند نقد اسطوره‌ای در نقد و تحلیل کهن‌الگوی مرگ و تولد دوباره» به این نکته پرداخته‌اند که اسطوره‌ها به‌عنوان ابزاری برای درک هستی و

رازگشایی از جهان، در طول تاریخ نقش کلیدی داشته‌اند و با تحلیل آثاری مانند *شاهنامه* و داستان‌هایی چون فریدون و ضحاک بر اساس بن‌مایه‌های اسطوره‌ای مانند «مرگ و تولد دوباره»، به شناخت عمیق‌تر روان انسانی کمک می‌کند و از تنزل آنها به صرف شاعری جلوگیری می‌نماید. این پژوهش با تمرکز بر تحلیل تطبیقی سنگ اقبال و کیمیاگر، خلأ مطالعات اسطوره‌ای بین رمان‌های ایرانی و جهانی را پر می‌کند و با افزودن دیدگاه‌های معاصر، به غنای تحلیل کمک می‌کند.

سؤالات تحقیق

مسئله محوری این پژوهش، بررسی دوگانگی در کارکرد اسطوره‌هاست: از یکسو به مثابه ابزاری برای نقد گفتمان‌های مسلط و از سوی دیگر به‌عنوان واسطه‌ای برای عبور از بحران‌های وجودی انسان معاصر. این پژوهش به دنبال پاسخی برای این سؤالات است: چگونه قیصری و کوئیلو از اسطوره‌ها برای بیان مسائل هویتی و معنوی استفاده کرده‌اند؟ چه تفاوت‌های ساختاری و مضمونی در کاربرد اسطوره در این دو رمان وجود دارد؟ کهن‌الگوهای یونگی چگونه در شخصیت‌پردازی و طرح روایی این دو اثر تجلی یافته‌اند؟ الگوی «سفر قهرمان» کمپبل تا چه حد در ساختار این دو رمان قابل انطباق است؟ بررسی این پرسش‌ها نه تنها به درک عمیق‌تر این دو رمان کمک می‌کند، بلکه چارچوبی برای تحلیل تطبیقی سایر آثار ادبی با رویکرد اسطوره‌شناختی ارائه می‌دهد.

روش‌شناسی و اهداف تحقیق

این پژوهش از روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد اسطوره‌شناسی تطبیقی بهره می‌گیرد. نموده‌های اسطوره‌ای با تمرکز بر کهن‌الگوهای یونگ و ساختار کمپبل شناسایی شدند. داده‌ها از متن رمانها استخراج و نقل‌قول‌های مستقیم برای پشتیبانی از تحلیل‌ها ارائه شدند. مقایسه مضمونی و ساختاری در قالب جدول انجام شد. هدف اصلی این پژوهش، شناسایی و تحلیل کهن‌الگوهای اسطوره‌ای در رمان‌های سنگ اقبال و کیمیاگر و بررسی چگونگی بازنمایی مسائل هویتی و معنوی از طریق این اسطوره‌هاست. این مطالعه می‌کوشد با تمرکز بر کهن‌الگوهای قربانی و سفر قهرمان، نقش اسطوره‌ها را در بازتاب بحران‌های انسانی، مانند خرافه‌پرستی و جستجوی معنا، روشن سازد. همچنین مقایسه کاربرد اسطوره‌ها در بسترهای فرهنگی ایرانی و جهانی، به درک بهتر تفاوت‌ها و شباهت‌های ادبی کمک می‌کند. بررسی نموده‌های اسطوره‌ای در سنگ اقبال و کیمیاگر به دلیل نبود مطالعات تطبیقی اسطوره‌ای بین رمان‌های ایرانی و جهانی ضروری است. این پژوهش با تحلیل کهن‌الگوهای قربانی و سفر قهرمان، درک عمیق‌تری از نقش اسطوره‌ها در بازنمایی بحران‌های معاصر، مانند خرافه‌پرستی و نیاز به خودشناسی، ارائه می‌دهد. اسطوره‌ها در ادبیات معاصر به‌عنوان ابزاری برای بازنمایی

مسائل بنیادین انسانی، از هویت‌یابی تا جستجوی معنا، نقش کلیدی ایفا می‌کنند. این پژوهش با تمرکز بر رمانهای سنگ/اقبال اثر مجید قیصری و کیمیایگر اثر پائولو کوئیلو، به‌دنبال تحلیل تطبیقی نموده‌های اسطوره‌ای در بسترهای فرهنگی ایرانی و جهانی است.

۲. چارچوب نظری

تحلیل اسطوره‌ای در ادبیات معاصر نیازمند چارچوب‌هایی است که بتوانند ابعاد روان‌شناختی، روایی، و فرهنگی روایتها را به‌صورت نظام‌مند تبیین کنند. این پژوهش بر تلفیق دو چارچوب نظری کلیدی استوار است: روانشناسی تحلیلی کارل گوستاو یونگ و اسطوره‌شناسی تطبیقی جوزف کمپبل. این تلفیق، با امکان تحلیل چندسطحی (فردی، روایی، نمادین، و فرهنگی)، رویکردی جامع برای بررسی نموده‌های اسطوره‌ای در سنگ/اقبال و کیمیایگر ارائه می‌دهد و به درک عمیق‌تر نقش اسطوره‌ها در بازنمایی مسائل انسانی در بسترهای فرهنگی متمایز کمک می‌کند. «نظام اسطوره‌ای، یعنی حجم اساطیر موروثی هر فرهنگی، جزئی مهم از ادبیات است و ادبیات خود ابزاری است که اسطوره‌ها را تداوم می‌بخشد» (حسن‌زاده دستجردی، ۱۴۰۳: ۱۹).

۲-۱- معرفی رمانها و نویسندگان

۲-۲- سنگ/اقبال

مجید قیصری، نویسنده‌ای برجسته و خلاق، در دی‌ماه ۱۳۴۵ در تهران به دنیا آمد و تحصیلات خود را در رشته روانشناسی به پایان رساند. او از سال ۱۳۷۲ به عرصه داستان‌نویسی پا گذاشت و با آثارش در ادبیات معاصر ایران به شهرت و اعتبار رسید. سنگ/اقبال رمانی نمادین از مجید قیصری است که در دنیای خیالی چهاردیوار روایت می‌شود. این داستان جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که درگیر خشکسالی و قحطی شدیدی است، اما به جای رویارویی منطقی با بحران، به سنتهای ظالمانه‌ای مانند قربانی کردن دختران جوان به عنوان «عروس آب» متوسل می‌شوند. مردمان این داستان سالها به جای اینکه به پیش‌بینی‌های هواشناسی برای بارش باران اعتماد کنند، به قربانی کردن مردان جوان رو می‌آورند. پسران چهار دیوار برای فرار از این مهلکه، عضوی از بدن خود را ناقص می‌کنند. به ناگاه معلمی ناکام از عشق به این منطقه وارد می‌شود و ناخواسته و به اجبار قربانی این سنت نانوشته می‌شود. قیصری با خلق این فضای تخیلی، به نقد عمیق باورهای خرافی و ساختارهای مردسالارانه‌ای می‌پردازد که زندگی انسانها را تباہ می‌سازد. در این رمان، نویسنده به خوبی نشان می‌دهد که چگونه سنتهای کهنه و تصمیمات رهبران جامعه، به جای حل مشکلات، بر دوش قشرهای

ضعیف‌تر به ویژه زنان سنگینی می‌کند. شخصیت‌های داستان در چرخه‌ای باطل از نادانی و خشونت گرفتار شده‌اند، جایی که هرگونه تلاش برای تغییر با مقاومت شدید مواجه می‌شود. قیصری با ظرافت، این پرسش اساسی را مطرح می‌کند که آیا می‌توان با شکستن این چرخه ظالمانه، راهی به سوی نجات یافت. نویسنده در نهایت امید به تغییر را از طریق اتحاد و شجاعت شخصیت‌های داستان زنده نگه می‌دارد. «سنگ اقبال» نه تنها روایتی تخیلی، بلکه آینه‌ای از واقعیت‌های بسیاری از جوامع است که در بند سنت‌های غلط گرفتار شده‌اند.

۳-۲- کیمیگر

پائولو کوئلیو، نویسنده پرآوازه برزیلی، بیشتر به خاطر رمان نمادین کیمیگر شناخته می‌شود. متولد ۱۹۴۷ در ریو دو ژانیرو، از کودکی رویای نویسندگی داشت، اما با مخالفت خانواده مواجه شد تا جایی که او را به مؤسسه روانی فرستادند. نقطه عطف زندگی او در ۱۹۸۶ با یک بیداری معنوی در جاده سانتیاگو د کامپوستلا رقم خورد که باعث شد تماماً به نویسندگی بپردازد. رمان کیمیگر داستان چوپانی به نام سانتیاگو است که سفری معنوی برای یافتن گنج آغاز می‌کند. او از اسپانیا به سوی اهرام مصر می‌رود، با یک کیمیگر آشنا می‌شود و عاشق دختری صحرانشین به نام فاطمه می‌گردد. در پایان سفر پرماجر، درمی‌یابد گنج واقعی در زادگاهش نهفته بوده است. این رمان با ترجمه به ۸۰ زبان، رکورددار بیشترین ترجمه در تاریخ شده است. داستان به زیبایی مفاهیم دنبال کردن رؤیایها، نشانه‌های عالم هستی و کشف گنج درون را روایت می‌کند. مضمون اصلی کیمیگر تقابل جذاب بین سرنوشت و انتخابهای فردی است. سانتیاگو در هر مرحله با تصمیماتی روبه‌رو می‌شود - از انتخاب چوپانی تا کار برای تاجر کریستال و عشق به فاطمه - که همگی نشان‌دهنده تعامل بین اراده آزاد و تقدیر هستند. رمان تأکید می‌کند که جهان به کسانی که به ندای قلب خود گوش دهند کمک می‌کند، اما این انتخابهای ماست که سرنوشت‌مان را شکل می‌دهد. این پیام جهانی، کیمیگر را به اثری ماندگار و الهام‌بخش برای میلیون‌ها خواننده تبدیل کرده است.

۴-۲- اسطوره

اسطوره‌ها نه تنها سرگرم‌کننده‌اند، بلکه به‌عنوان ابزاری برای انتقال ارزش‌ها، هویت جمعی و پاسخ به پرسش‌های بنیادین زندگی مانند چیستی جهان، مرگ و معنای وجود به کار می‌روند. «اسطوره، روایتی است که در عمق فرهنگ و باورهای یک جامعه ریشه دارد و اغلب به‌صورت داستانی خیالی یا نمادین، مفاهیم بزرگ انسانی، طبیعی یا ماورائی را توضیح می‌دهد» (آلپورت و پستمن، ۱۳۷۴: ۱۷۸). اسطوره صرفاً تلاش ابتدایی برای توضیح جهان نیست، بلکه ساختاری نمادین و پیچیده است که همچنان

به شکل‌دهی ادبیات و هنر مدرن ادامه می‌دهد. «اسطوره چارچوبی فراهم می‌کند که از طریق آن تجربه انسانی تفسیر شده و معنا می‌یابد.» (Vickery، ۱۹۶۶: ۱۲). در قلمرو تخیل و معنا سیر می‌کنند و با استفاده از نمادها، قهرمانان و موجودات خارق‌العاده، جهانی را می‌سازند که در آن واقعیت و رؤیا درهم‌تنیده‌اند. «اسطوره به یک مفهوم بخشی از تاریخ است؛ چرا که اسطوره دربردارنده دیدگاه‌های انسان از خویش، جهان خویش و تحول است» (هیلنز، ۱۳۸۳: ۳۱۰).

۵-۲- کهن‌الگو

کهن‌الگو^۱ به الگوها یا قالب‌های بنیادینی اشاره دارد که در ناخودآگاه جمعی بشر ریشه دارند و در فرهنگها، داستانها، و رفتارهای انسانی به صورت تکرارشونده ظاهر می‌شوند. این مفهوم، که به‌ویژه توسط کارل گوستاو یونگ، روان‌شناس سوئیسی، گسترش یافت، به تصاویر، نمادها یا شخصیت‌هایی اشاره می‌کند که فراتر از زمان و مکان، در ذهن انسانها حک شده‌اند. «کهن‌الگوها تصاویر ثابت نیستند، بلکه الگوهای پویای رفتار و معنا هستند که در اسطوره‌ها و رؤیاها تجلی می‌یابند. آنها پایه روانی‌ای را تشکیل می‌دهند که فرهنگ و تخیل انسانی بر آن بنا شده است» (یونگ، ۱۳۵۲: ۵). کهن‌الگوها مانند قهرمان، مادر، سایه، یا حکیم، نه تنها در اسطوره‌ها و داستانهای باستانی، بلکه در رویاها، هنر و حتی زندگی روزمره ما نمود می‌یابند. «قهرمان، بنابراین، مرد یا زنی است که توانسته است از محدودیت‌های شخصی و تاریخی محلی خود فراتر رود و به اشکال معمولاً معتبر و انسانی دست یابد» (Campbell، ۱۹۴۹: ۲۰). آنها بعنوان بازتابی از تجربیات مشترک بشری، به انسان کمک می‌کنند تا با مسائل عمیق وجودی مانند عشق، مرگ، مبارزه و تحول کنار بیاید.

۱-۵-۲- وجه تمایز و اشتراک کهن‌الگو و اسطوره

کهن‌الگوها و اسطوره‌ها دو مفهوم به هم پیوسته‌اند که در هسته فرهنگ و روان بشری جای دارند. کهن‌الگوها الگوهای جهانی تفکر و رفتار هستند که در اسطوره‌ها، رؤیاها و هنر تجلی می‌یابند. «اسطوره‌ها به‌عنوان بیان جمعی این کهن‌الگوها، فرهنگ انسانی را شکل می‌دهند» (یونگ، ۱۳۵۲: ۶۷). کهن‌الگوها، الگوهای بنیادین و جهانی در ناخودآگاه جمعی‌اند که به صورت تصاویر، نمادها یا شخصیت‌هایی مانند قهرمان، مادر یا سایه در ذهن انسان نقش بسته‌اند. اسطوره‌ها، داستان‌هایی نمادین‌اند که این کهن‌الگوها را در قالب روایت‌هایی خیالی یا آیینی به نمایش می‌گذارند و به پرسش‌های بنیادین بشر درباره هستی، طبیعت و سرنوشت پاسخ می‌دهند. این دو با هم، پلی میان دنیای درون

^۱ Archetype

و بیرون انسان می‌سازند و به او کمک می‌کنند تا تجربه‌های پیچیده زندگی را معنا کند. «اسطوره‌ها تجسم روایی کهن‌الگوها هستند که تجربه انسانی را به داستانهای جهانی سازمان می‌دهند. نقد کهن‌الگویی نشان می‌دهد که چگونه این الگوها تخیل ادبی را شکل می‌دهند» (Frye، ۱۹۵۷: ۱۰۳). پیدایش کهن‌الگوها و اسطوره‌ها به نیاز انسان برای نظم‌بخشی به جهان و درک ناشناخته‌ها بازمی‌گردد. در دوران باستان، زمانی که ابزارهای علمی محدود بودند، انسان با خلق داستانهایی درباره خدایان، پهلوانان و موجودات ماورایی، پدیده‌های طبیعی و اجتماعی را توضیح می‌داد. این داستانها، که ریشه در کهن‌الگوهای مشترک روان بشری داشتند، از طریق آیین‌ها، هنر و روایت‌های شفاهی منتقل شدند و به تدریج در متون حماسی و مذهبی مانند شاهنامه یا اودیسه ثبت شدند. کهن‌الگوها به اسطوره‌ها ساختار می‌دهند، در حالی که اسطوره‌ها به کهن‌الگوها لباس فرهنگ و تاریخ می‌پوشانند. در جهان مدرن، کهن‌الگوها و اسطوره‌ها همچنان زنده‌اند و در ادبیات، سینما و حتی روانشناسی کاربرد دارند. اسطوره‌ها توسط تضادهای کهن‌الگویی ساختار یافته‌اند که تلاش ذهن انسان برای حل تناقضات را نشان می‌دهند.

۶-۲- روانشناسی تحلیلی یونگ

کارل گوستاو یونگ، روان‌شناس برجسته سوئیسی، در آثار خود، به‌ویژه انسان و سمبول‌هایش، مفهوم «ناخودآگاه جمعی» را معرفی کرد و اسطوره‌ها را تجلیات کهن‌الگوهای جهانی دانست که در روان همه انسانها ریشه دارند و در قالب اسطوره‌ها، رویاها، و آثار هنری بازتولید می‌شوند. «کهن‌الگوها جنبه‌های مختلف ذهن بشر را بازتاب می‌دهند. به عبارتی روان و هویت ما به صورت این شخصیت‌ها تجسم می‌یابد» (صدری‌زاده، ۱۴۰۲: ۱۱۵). مفهوم ناخودآگاه جمعی کلیدی برای درک اسطوره‌ها، افسانه‌ها و فولکلور همه فرهنگها به ما می‌دهد. این‌ها صرفاً داستانهای تصادفی نیستند، بلکه تجلیاتی از الگوهای کهن‌الگویی هستند که در عمیق‌تری ن‌لایه‌های روان انسان جای دارند. «کهن‌الگوها تصاویر و الگوهای اولیه رفتار هستند که ساختار اصلی ناخودآگاه جمعی را تشکیل می‌دهند» (Jung، ۱۹۶۴: ۵۷). کهن‌الگوها، به‌عنوان الگوهای اولیه رفتار و ادراک، در این پژوهش محور تحلیل‌اند و شامل موارد زیر می‌شوند:

۲-۶-۱- کهن‌الگوی قهرمان: نماد بخشی از روان است که برای تحقق «فردیت‌یابی» (فرایند یکپارچگی روان) و غلبه بر موانع درونی و بیرونی تلاش می‌کند. اسطوره قهرمان عادی‌ترین و مانوس‌ترین اسطوره در جهان است و در رویاهای ما نیز ظاهر می‌شود (یونگ، ۱۶۷: ۱۳۵۲). در کیمیاگر، سانتیاگو، با گذر از آزمونهای سفر و مواجهه با ترس‌ها، این کهن‌الگو را متجلی می‌سازد و به خودشناسی می‌رسد. «اندیشید به راستی

زندگی برای کسی که افسانه شخصی‌اش را می‌زید، سخاوتمند است» (کوئیلو، ۱۳۸۸: ۱۷۸).

۲-۶-۲- **کهن‌الگوی قربانی:** نماینده بخشی از روان یا جامعه است که برای حفظ نظم موجود یا جلب رضایت نیروهای ماورایی فدا می‌شود. در سنگ اقبال، آیین قربانی کردن دختران برای احیای قنات، بازتاب این کهن‌الگو و تلاش جامعه برای تسکین اضطراب جمعی در برابر خشکسالی است. «آقا بزرگ خودش اولین تاوان رو به به این آب داده . دخترش رو سی سال پیش به عقد آب درآورد. دخترش زن اُ شد و تو خونه‌ش حبسه» (قیصری، ۱۴۰۱: ۲۲۴).

۲-۶-۳- **کهن‌الگوی سایه:** جنبه‌های سرکوب‌شده و منفی روان را نشان می‌دهد که باید با آنها مواجه شد. در سنگ اقبال، باورهای خرافی مردم چهاردیوار و در کیمیاگر، وسوسه‌های مادی سانتیاگو، تجلی این کهن‌الگو هستند. «کی باورش می‌شد هنوز برای نازل کردن باران آدم قربانی کنند؟ این را به کی باید می‌گفت؟ شکایتش را به کجا باید می‌برد؟» (همان: ۲۲۴). «گفت: دو شب پیایی یک رؤیا را دیده‌ام. خواب دیدم که با گوسفندهایم در چراگاهی هستم، ناگهان کودکی ظاهر می‌شود و شروع می‌کند به بازی با آن جانورها و ناگهان دست‌هایم را گرفت و من را تا اهرام مصر برد. سپس در اهرام مصر کودک به من گفت اگر تا این جا بیایی گنج نهفته را می‌یابی و وقتی خواست نقطه دقیقش را نشانم دهد هر دو دفعه از خواب پریدم» (کوئیلو، ۱۳۸۸: ۳۰).

کهن‌الگوی پیر خردمند: نماد خرد و راهنمایی است که قهرمان را در مسیر تحول یاری می‌کند. در کیمیاگر، شخصیت کیمیاگر با هدایت سانتیاگو به سوی «روح جهان» این نقش را ایفا می‌کند. «پیرمرد یک سنگ سفید و یک سنگ سیاه را که در وسط سینه پوش طلا قرار داشتند برداشت و گفت: بگیر، نام این‌ها اوریم و تمیم است. معنای سنگ سیاه بله و معنای سنگ سفید خیر است. وقتی نمی‌توانی نشانه‌ها را تشخیص بدهی، این سنگ‌ها کمکت می‌کنند. همیشه پرسشی عملی مطرح کن اما بیشتر سعی کن خودت تصمیم‌گیری» (همان: ۴۷).

۲-۶-۵- **کهن‌الگوی آنیما/آنیموس:** نماینده جنبه مؤنث روان مردانه یا جنبه مذکر روان زنانه است. در کیمیاگر، رابطه سانتیاگو با فاطمه، به‌عنوان محرکی برای ادامه سفر، بازتاب آنیما است. فاطمه نیز که در ظاهر زنی صحرانشین است، نماد عشقی بی‌قید و شرط و صبری ابدی می‌باشد. «دریافت چیزی را احساس می‌کند که هرگز تجربه نکرده است؛ میل به آن که برای همیشه در آن شهر بماند. با آن دختر مو سیاه، هیچ روزی به روزهای دیگر شبیه نمی‌بود» (همان: ۲۲). در حالی که در سنگ اقبال، نقش زنان قربانی‌شده به‌عنوان نمادهای معنوی جامعه، به این کهن‌الگو اشاره دارد.

«چقدر تو ساده‌ای پسر! این‌ها می‌دونی با چی بزرگ شدن؟ با قصه‌های دهایی که سال‌ها می‌نشسته لب جوی نمی‌داشته آب به روستا برسه؟ می‌دونی در مقابل چی کار می‌کرده‌اند این مردم؟ دخترهاشون رو قربانی می‌کرده‌ند برای آب» (قیصری، ۱۴۰۱: ۲۵۱). یونگ معتقد است که فرایند فردیت‌یابی، که طی آن فرد به تمامیت روانی دست می‌یابد، اغلب از طریق تعامل با این کهن‌الگوها در روایتها ی ادبی تجلی می‌یابد.

۴-۲. اسطوره‌شناسی تطبیقی کمپبل

جوزف کمپبل^۱ در کتاب قهرمان هزارچهره مفهوم «تک‌اسطوره» را مطرح کرد، که بر اساس آن، اسطوره‌های جهانی از الگویی مشترک به نام «سفر قهرمان» پیروی می‌کنند. «اسطوره‌ها در قدیم به منزله راهنمای راه فرد به همراه مناسک در گذر از مراحل مختلف این سفر او را همراهی می‌کرده‌اند» (پهلوان و علاقی، ۱۴۰۲: ۱۳). اسطوره‌ها سرخ‌هایی به توانایی‌های معنوی زندگی انسان هستند. آنها داستانهایی از جست‌وجوی مردان و زنان در طول اعصار برای معنا، اهمیت و چیزی هستند که فراتر از روال عادی زندگی است. اسطوره‌ها ساخته نمی‌شوند؛ آنها کشف می‌شوند. می‌توان گفت آنها مستقیماً از روان انسان برمی‌آیند و از این نظر، ابدی هستند (Campbell، ۱۹۸۸: ۴). این الگو شامل مراحل زیر است:

۱: **دعوت به ماجرا:** قهرمان با فراخوانی برای ترک جهان آشنا مواجه می‌شود، مانند رؤیای گنج سانتیاگو در کیمیاگر. «باید تا اهرام مصر بروی. در آنجا گنجی را می‌یابی که ثروتمندت می‌کند» (کوئیلو، ۱۳۸۸: ۳۱). در آن موجودی در نقش راهنما ظاهر می‌شود و نوید یک دوره یا مرحله جدید را در زندگی فرد می‌دهد. مرحله‌ای که باید با آن روبه‌رو شد (کمپبل، ۱۳۸۵: ۶۴).

۲: **امتناع از فراخوان:** قهرمان ابتدا به دلیل ترس یا تردید مقاومت می‌کند، مانند تردیدهای اولیه سانتیاگو. «مرد جوان ناامیدانه آنجا را ترک کرد و تصمیم گرفت دیگر رؤیایها را باور نکند. به یاد آورد کارهای زیادی برای انجام دارد. تصمیم گرفت پیش از راندن گوسفندهایش به سوی دشت، صبر کند تا خورشید کمی پایین‌تر بیاید» (کوئیلو ۳۳). «علت رد دعوت این است که فرد نمی‌خواهد از چیزهایی که به آنها علاقه مند است دست بکشد» (کمپبل، ۱۳۸۵: ۶۸).

۳: **یاریگری فراطبیعی:** قهرمان از راهنمایی خردمند مثل کیمیاگر یا نیروهای ماورائی یاری می‌گیرد. «اوریم و تمیم را در صندوق پر از طلا گذاشت. آنها نیز بخشی از گنج

^۱ Josef cambell

او بودند. چون پادشاه پیری را به یادش می‌آوردند که دیگر هرگز ملاقاتش نمی‌کرد» (کوئیلو، ۱۳۸۸: ۱۷۸). «این شخصیت نشانگر قدرت محافظ و مهربان سرنوشت است. نیروی حمایت‌گر در حرم دل همیشه حاضر است و درون یا پشت هیئتهای ناشناس زندگی باقی و ماندگار پنهان شده است» (کمپبل، ۱۳۸۵: ۷۷).

۴: عبور از آستانه: قهرمان وارد قلمرو ناشناخته می‌شود، مانند سفر سانتیاگو به صحرا. «تا دشت‌های آندلس، فقط دو ساعت حرکت با کشتی راه بود، ما صحرای عظیمی میان او اهرام قرار داشت» (کوئیلو، ۱۳۸۸: ۷۹). «عبور از حجاب دانسته‌ها به سوی ناشناخته‌هاست» (۹۰).

۵: آزمونها و راهنماها: قهرمان با موانع متعدد مثل دزدان در کیمیاگر روبه‌رو می‌شود. پیش از رسیدن خورشید به مرکز آسمان، پانصد جنگجو در افق ظاهر شدند. سوارها از شمال وارد واحه شدند» (کوئیلو، ۱۳۸۸: ۳۱). این امکان را برای قهرمان ایجاد می‌کند تا قدرت و اطلاعات ویژه‌ای برای کنش در مرحله بعد جمع‌آوری کند (احمدی، ۱۳۸۷: ۸۶).

۶: روبرویی با غار درونی: قهرمان با بزرگ‌ترین ترس خود مواجه می‌شود، مانند لحظه‌ای که سانتیاگو باید قلبش را بشنود. «کیمیاگر گفته بود هر جا گنجت باشد، قلبت نیز در همان جا خواهد بود. اما قلبش در مورد چیزهای دیگری سخن می‌گفت» (کوئیلو، ۱۳۸۸: ۱۷۱). ممکن است این مشکل دور از مسائل انسان عادی به نظر برسد، ولی در عین حال، محدودیت آگاهی علت اصلی هر شکستی به هنگام روبرویی با مسایل زندگی است (کمپبل، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

۷: پاداش: قهرمان به دانش یا دستاوردی معنوی دست می‌یابد، مانند درک «روح جهان» توسط سانتیاگو. «جوان در روح جوان فرو رفت و دید که روح جهان، بخشی از روح خداوند است و دید که روح خداوند، روح خود اوست و دید به این ترتیب می‌تواند معجزه کند» (کوئیلو، ۱۳۸۸: ۱۶۳). جایی که قهرمان عادی با یک آزمون مواجه می‌شود، هیچ مانعی سد راه قهرمان برگزیده نمی‌شود و هیچ اشتباهی نمی‌کند (کمپبل، ۱۳۸۵: ۱۸۰).

۸: راه بازگشت: قهرمان برای بازگرداندن دستاورد به جهان عادی تلاش می‌کند. «یک سال تمام بی‌وقفه کار کرده بود و تنها به پول جمع کردن اندیشیده بود و نشانه‌ها می‌گفتند اکنون وقت رفتن است» (کوئیلو، ۱۳۸۸: ۷۷). با گذر از آستانی به آستانی دیگر و با پیروز شدن بر اژدهایی پس از اژدهای دیگر مقام الوهیتی که فرد بر اساس والاترین آرزوی اش به خود می‌خواند افزون می‌شود (کمپبل، ۱۳۸۵: ۱۹۹).

۹: بازگشت با اکسیر: قهرمان با تحولی عمیق، خودشناسی سانتیاگو به جامعه بازمی‌گردد. «نیرویی از عشق در قلبش جوشید و نیایش را آغاز کرد» (کوئیلو، ۱۳۸۸: ۱۶۲). این الگو در کیمیاگر به صورت کامل نمود دارد، اما در سنگ اقبال، اگرچه ساختار سفر قهرمان به صورت کلاسیک غالب نیست، عناصری مانند دعوت به ماجرا (تلاش برای رفع خشکسالی) و روبرویی با غار درونی (شکست آینه‌های خرافی) قابل شناسایی‌اند. کمپبل تأکید می‌کند که اسطوره‌ها، صرف‌نظر از زمینه فرهنگی، نیازهای بنیادین انسان مانند جستجوی معنا و هماهنگی با جهان را بازتاب می‌دهند. جستجوی قهرمان به پایان می‌رسد ولی اکنون این ماجراجو با غنیمت خود که می‌تواند زندگی را متحول کند باید بازگردد (کمپبل، ۱۳۸۵: ۲۰۳).

۵-۲. تلفیق چارچوب‌های یونگ و کمپبل

تلفیق روانشناسی تحلیلی یونگ و اسطوره‌شناسی تطبیقی کمپبل، چارچوبی چندبعدی برای تحلیل سنگ اقبال و کیمیاگر ارائه می‌دهد که در سطوح زیر اعمال می‌شود:

الف: سطح فردی: کهن‌الگوهای یونگی برای تحلیل تحول روان‌شناختی شخصیتها مثل فردیت‌یابی سانتیاگو یا اضطراب جمعی مردم چهاردیوار استفاده می‌شوند. «باور نمی‌کرد رسمی چنین وحشیانه را از او پنهان کرده باشند. مردانی که عضوی از بدنشان ناقص بود. امکان نداشت همه این‌ها برای سنگ بهره خودشان را ناقص کرده باشند... حتماً از این روستا می‌رفت» (قیصری، ۱۴۰۱: ۱۰۳).

ب: سطح روایی: الگوی سفر قهرمان کمپبل برای بررسی ساختار روایت و مراحل تحول شخصیت‌ها به کار می‌رود. «من به سهم خودم برای تمام سنت‌ها و آیین‌های قدیم و کهن این سرزمین مادری احترام قائلم. ما هر چی داریم از این سنت‌هاست. ولی سنت‌ها باید مشکلی از ما حل کنند. همین کمبود آب در منطقه و اقلیم ما یه مشکل جدیه» (قیصری، ۱۴۰۱: ۸۵).

ج: سطح نمادین: نمادهای اسطوره‌ای مثل آب در سنگ اقبال و گنج در کیمیاگر با تلفیق هر دو چارچوب تحلیل می‌شوند تا معانی عمیق‌ترشان آشکار شود. «پیرمرد یک سنگ سفید و یک سنگ سیاه را که در وسط سینه پوش طلا قرار داشتند برداشت و گفت: بگیر، نام این‌ها اوریم و تمیم است. معنای سنگ سیاه بله و معنای سنگ سفید خیر است. وقتی نمی‌توانی نشانه‌ها را تشخیص بدهی، این سنگها کمکت می‌کنند. همیشه پرسشی عملی مطرح کن اما بیشتر سعی کن خودت تصمیم بگیری» (کوئیلو، ۱۳۸۸: ۴۷). «معلم گفت چرا اومدی اینجا؟ دخترک گفت این چشمه به ما نزدیکه. اومدم آب برای مادرم ببرم و زد زیر گریه. مادرم به آب این چشمه عادت داره. اگه از این چشمه نخوره، می‌میره» (قیصری، ۱۴۰۱: ۲۴۳).

د: سطح فرهنگی: تفاوتها و شباهتهای کاربرد اسطوره‌ها در بسترهای ایرانی (سنت‌گرا) و جهانی (جهان‌شمول) بررسی می‌شوند. «کدخدا گفت: یک سال صیوری کردیم، آسمون بخل کرده برما. این سنت سنگ بهره سالهاست که راه‌گشا بوده، راهی نمونه جز حفظ اون» (قیصری، ۱۴۰۱: ۸۵). «ما بخشی از این روح هستیم و به ندرت می‌دانیم که همواره به نفع ما عمل می‌کند اما باید بفهمی که در مغازه بلور فروشی، حتی جام‌ها هم داشتند در جهت موفقیت تو عمل می‌کردند» (کوئیلو، ۱۳۸۸: ۹۷). این رویکرد ترکیبی، با پیوند تحلیل روان‌شناختی و ساختاری، امکان کاوش جامع‌تری از نقش اسطوره‌ها در بازنمایی مسائل هویتی و معنوی در این دو رمان را فراهم می‌سازد و به درک پیوندهای عمیق میان ادبیات ایرانی و جهانی کمک می‌کند.

۳-۳. تحلیل و بررسی

۳-۳-۱. تحلیل ژرف‌ساخت اسطوره‌ای در سنگ اقبال

۳-۳-۱-۱. کهن‌الگوی قربانی و اسطوره‌شناسی آب

در رمان *سنگ اقبال*، مجید قیصری با بهره‌گیری استادانه از اسطوره‌های بومی ایرانی، به‌ویژه آیینهای مرتبط با ایزدبانوی آب (آناهیتا)، روایتی نمادین از قربانی کردن برای احیای طبیعت ارائه می‌دهد. آیین قربانی کردن دختران برای بازگرداندن آب به قنات، بازتاب کهن‌الگوی قربانی مقدس در روانشناسی تحلیلی یونگ است، که نمادی از فداکاری برای حفظ نظم جمعی یا جلب رضایت نیروهای ماورایی است. این عمل در متن با عبارتی تأمل‌برانگیز توصیف شده است: «معلم از همان جا به تخته سنگ نگاه کرد، یک چشم دخترک اشک بود و یک چشم خنده» (قیصری، ۱۴۰۱: ۳۴۰). این ناکامی نه‌تنها نشان‌دهنده شکست آیینهای خرافی است، بلکه به تلاش جامعه برای آشتی با طبیعت از طریق تکرار الگوهای کهن اشاره دارد. در چارچوب یونگ، این قربانی‌ها تجلی سایه جمعی جامعه‌اند، جایی که ترس از تغییر و اضطراب وجودی به رفتارهای مخرب منجر می‌شود. پیوند این آیین با آناهیتا، ایزدبانوی آب و باروری، همچنین به نقش زنان به‌عنوان نمادهای آنیما (جنبه مؤنث روان جمعی) در فرهنگ ایرانی اشاره دارد، که در اینجا به‌صورت تراژیک قربانی سنتهای بازدارنده می‌شوند.

۳-۳-۱-۲. بحران هویت جمعی و اسطوره سنگ

قیصری از نماد سنگ به عنوان استعاره‌ای قدرتمند برای جمود فکری و روان‌شناختی جامعه چهاردیوار استفاده می‌کند. «این مراسم رو هرچند تابستان اجرا می‌کنند. «تا تفشون رو زمین خشک میشه، یادشون میاد باید کاری بکنند... می‌گن نحسی ما رو گرفته. سؤال معلم این بود که وقتی سنگ به اسم کسی بیفتد چه می‌شد، باید چه می‌کرد؟» (قیصری، ۱۴۰۱: ۲۴). به فرایند سنگ‌شدگی روان جمعی اشاره دارد، که در

نظریه یونگ تحت مفهوم توقف در ناخودآگاه جمعی قابل تحلیل است. این توقف، نتیجه مقاومت جامعه در برابر تحول و چسبیدن به الگوهای کهن خرافی است. سنگ، به‌عنوان نمادی دوگانه، هم نشان‌دهنده پایداری و ثبات است و هم نمایانگر رکود و انجماد. در چارچوب کمپبل، این وضعیت را می‌توان به‌عنوان فقدان دعوت به ماجرا در الگوی سفر قهرمان تفسیر کرد، جایی که جامعه به‌جای پذیرش چالش‌های تحول، در چرخه‌ای تکرارشونده از آیین‌های ناکارآمد گرفتار می‌ماند. این بحران هویت جمعی، که ریشه در وابستگی به سنت‌های بازدارنده دارد، به انزوای روان‌شناختی و اجتماعی جامعه منجر می‌شود.

۳-۱-۳-۳. اسطوره آب و روانشناسی جمعی

در روانشناسی تحلیلی یونگ، آب نمادی از ناخودآگاه جمعی و سرچشمه حیات روانی است. خشکسالی در سنگ اقبال نه تنها یک بحران زیست‌محیطی، بلکه استعاره‌ای از خشک شدن سرچشمه‌های معنویت و خلاقیت در روان جمعی جامعه است. قیصری با ظرافت نشان می‌دهد که جامعه چهاردیوار، به‌جای مواجهه خلاقانه با این بحران، به تکرار آیین‌های مخرب گذشته روی می‌آورد: «معلم که از اناق معاینه فاصله گرفته بود احساس کرد همه مدعوین منتظر او هستند. روی صندلی تک افتاده‌ای نشست. نمی‌دانست چه اتفاقی دارد می‌افتد» (قیصری، ۱۴۰۱: ۶۷). این رفتار، در چارچوب یونگ، نشان‌دهنده ناتوانی در یکپارچگی با کهن‌الگوهای تحول‌آفرین مثل قهرمان یا انیما و تسلط کهن‌الگوی سایه، خرافه‌پرستی و مقاومت است. اسطوره آب، با ریشه در باورهای ایرانی به آناهیتا، همچنین به پیوند عمیق فرهنگ ایرانی با طبیعت اشاره دارد، که در اینجا به‌دلیل جمود فکری به تهدیدی برای بقای جامعه تبدیل شده است.

۳-۲-۳-۲. تحلیل ساختار اسطوره‌ای در کیمیاگر

۳-۲-۱-۳-۲. سفر قهرمان و الگوی کمپبل

رمان کیمیاگر اثر پائولو کوئیلو نمونه‌ای برجسته از الگوی تک‌اسطوره جوزف کمپبل است، که ساختار سفر قهرمان را به‌صورت کامل بازنمایی می‌کند. سانتیاگو، شخصیت اصلی، تمام مراحل این الگو را طی می‌کند: از دعوت به ماجرا (رؤیای گنج در اهرام)، امتناع از فراخوان، «از کودکی رؤیای شناخت جهان را در سر داشت و این برایش بسیار مهم تر از شناخت خدا یا گناهان انسان‌ها بود. یک روز عصر که برای دیدن خانواده اش رفته بود، جرأت کرده و به پدرش گفته بود دوست ندارد کشیش شود؛ می‌خواست سفر کند» (کوئیلو، ۱۳۸۸: ۲۵)، تا درک روح جهان و بازگشت با اکسیر (خودشناسی). این ساختار خطی و هدفمند، با تأکید بر تحول فردی، نشان‌دهنده رویکرد جهان‌شمول کوئیلو به اسطوره است. در چارچوب کمپبل، سفر سانتیاگو بازتاب

نیاز بنیادین انسان به جست‌وجوی معنا و هماهنگی با کیهان است. هر مرحله از سفر، از مواجهه با دزدان تا آزمونهای صحرا، به‌عنوان بخشی از فرایند روبرویی با غار درونی تحلیل می‌شود، که در آن سانتیاگو با ترس‌ها و وسوسه‌های خود (سایه) مواجه می‌شود و به یکپارچگی روانی می‌رسد. «سفر قهرمان یک الگوی کهن‌الگویی است که در اسطوره‌های فرهنگهای مختلف نهفته است و جستجوی انسانی برای معنا را بازتاب می‌دهد. اسطوره‌ها این کهن‌الگوها را بیان می‌کنند و بشریت را از طریق داستانهای مشترک متحد می‌سازند» (کمپبل، ۱۳۸۵: ۳۴).

۲-۲-۳. کهن‌الگوی پیر خردمند

شخصیت کیمیاگر در رمان تجلی کهن‌الگوی «پیر خردمند» یونگ است، که نقش راهنمای روحانی و انتقال‌دهنده خرد فرافردی را ایفا می‌کند. عبارت «جهان با تو سخن می‌گوید» (کوئیلو، ۱۳۸۸: ۱۱۲)، نه‌تنها به ارتباط سانتیاگو با کیهان اشاره دارد، بلکه بازتاب مفهوم یونگی «خود»^۱ به‌عنوان مرکز یکپارچگی روان است. کیمیاگر، با هدایت سانتیاگو به سوی تحقق افسانه شخصی، به او کمک می‌کند تا از محدودیت‌های سایه (ترس و تردید) فراتر رود و با ناخودآگاه جمعی هم‌نوا شود. در چارچوب کمپبل، کیمیاگر مصداق یاریگری فراطبیعی است که در مرحله آزمونها و راهنماها ظاهر می‌شود و قهرمان را به سوی پاداش نهایی سوق می‌دهد. این نقش، با الهام از سنتهای عرفانی شرقی و غربی، رویکرد جهان‌شمول کوئیلو را تقویت می‌کند.

۳-۲-۳. روح جهان و وحدت وجود

مفهوم «روح جهان» در کیمیاگر تلفیقی از کهن‌الگوی «خود» در روانشناسی یونگ و ایده‌های وحدت وجود در عرفان شرقی است. این مفهوم، که به پیوند همه عناصر هستی اشاره دارد، در جمله «گنج در خانه‌ات بود، اما باید سفر می‌کردی» (کوئیلو، ۱۳۸۸: ۱۷۸) متبلور می‌شود. این عبارت به فرایند فردیت‌یابی یونگ اشاره دارد، که در آن فرد تنها از طریق مواجهه با چالشهای بیرونی و درونی به تمامیت روانی می‌رسد. در چارچوب کمپبل، «روح جهان» پاداش نهایی سفر قهرمان است، که نه‌تنها به خودشناسی، بلکه به هماهنگی با کیهان منجر می‌شود. این دیدگاه جهان‌شمول، با تکیه بر اسطوره‌های عرفانی، کیمیاگر را به اثری فرافرهنگی تبدیل می‌کند که فراتر از محدودیت‌های فرهنگی، نیازهای وجودی انسان را کاوش می‌کند.

۳-۳-۳. مقایسه تطبیقی اسطوره‌پردازی در دو اثر

جدول مقایسه‌ای ساختارهای اسطوره‌ای:

^۱ Self

سنگ اقبال	کیمیاگر	تحلیل تطبیقی	تحلیل مؤلفه
قربانی، سایه	قهرمان، خود	تقابل الگوهای جمع‌گرا (قربانی برای حفظ نظم) با فردگرا (قهرمان برای خودشناسی)	کهن‌الگوی مسلط
چرخه‌ای، غیرخطی	خطی، فرایندی	اسطوره‌های ایستا و تکرار شونده در برابر اسطوره‌های پویا و تحول‌آفرین	ساختار روایی
تقابل و تنازع	وحدت و هم‌نوایی	دوگانگی انسان و طبیعت در برابر یگانگی کیهانی	رابطه با طبیعت
محوریت جمع	تأکید بر فرد	هویت جمعی بازدارنده در برابر فردیت رهایی‌بخش	نقش جامعه
آب (تهدیده، فقدان)	صحرا (آزمون، تحول)	ترس از طبیعت در برابر همسویی با آن	نماد محوری
مقاومت و رکود	پذیرش و تحول	الگوهای روان‌شناختی متضاد: جمود در برابر رشد	فرایند تغییر
تراژدی جمعی	کمال فردی	تفاوت در غایت‌شناسی: شکست جمعی در برابر پیروزی فردی	پایان‌بندی

۴-۳-۳. تحلیل نمودار

۱. سطح کهن‌الگویی: در سنگ اقبال، کهن‌الگوی قربانی و سایه غالب‌اند، که نشان‌دهنده نگرشی جمع‌گرا به بحرانهای انسانی است. در مقابل، کیمیاگر بر کهن‌الگوی قهرمان و خود تمرکز دارد که بازتاب نگرشی فردگرایانه و غربی به تحول است.

۲. سطح روایت‌شناختی: روایت سنگ اقبال دارای ساختاری چرخه‌ای و غیرخطی است، که با اسطوره‌های طبیعت‌محور و آیینهای فصلی همخوانی دارد. در مقابل، کیمیاگر از ساختاری خطی و فرایندی پیروی می‌کند.

۳. سطح نمادپردازی: آب در سنگ اقبال نمادی دوگانه است: هم سرچشمه حیات و هم تهدیدی برای بقای جامعه محسوب شده است. در کیمیاگر، صحرا نمادی از خلأ و آزمون است، اما همزمان فضایی برای تحول و خودشناسی را بازنمایی می‌کند.

۴. سطح فلسفی: سنگ اقبال به نقد خرافه‌پرستی و جمود فکری می‌پردازد، در حالی که کیمیاگر معنویت فردی و جستجوی حقیقت شخصی را ترویج می‌کند.

۵-۳-۳. مقایسه نمودهای اسطوره‌ای

رمان سنگ اقبال با تمرکز بر سنت و هویت جمعی، از اسطوره قربانی برای نقد خرافه‌پرستی و مقاومت در برابر تغییر استفاده می‌کند. در مقابل، کیمیاگر با تأکید بر جهان‌شمولی و خودشناسی، اسطوره سفر قهرمان را برای ترویج معنای زندگی بکار می‌برد.

جدول مقایسه‌ای:

معیار	کیمیاگر	سنگ اقبال
اسطوره اصلی	سفر قهرمان	قربانی
کهن‌الگو	قهرمان، مرشد	قربانی، سایه
تمرکز مضمونی	خودشناسی	هویت جمعی
جهت‌گیری	جهان‌شمولی	سنت
زمینه فرهنگی	جهانی، عرفان شرقی و غربی	ایرانی، باورهای محلی
نمادهای کلیدی	صحرا، گنج، قلب	آب، سنگ، قنات
ساختار روایی	خطی، تک‌صدا	غیرخطی، چندصدایی
زمینه تاریخی	بدون زمان مشخص، جهانی	معاصر، خیالی
پیام اصلی	ترویج خودشناسی و دنبال کردن آرزوها	نقد خرافه‌پرستی و سنت‌گرایی

۴. نتیجه‌گیری

این پژوهش تطبیقی با تحلیل نظام‌مند نمودهای اسطوره‌ای در رمانهای سنگ اقبال و کیمیاگر، به تبیین نقش اسطوره‌ها در بازنمایی مسائل بنیادین انسانی پرداخته است. سنگ اقبال با محوریت کهن‌الگوی قربانی و سایه، روان جمعی جامعه‌ای گرفتار در خرافه‌پرستی و مقاومت در برابر تحول را به تصویر می‌کشد، در حالی که کیمیاگر با تکیه بر کهن‌الگوی قهرمان و الگوی سفر قهرمان، فرایند خودشناسی و هماهنگی با کیهان را ترسیم می‌کند. ساختار روایی چرخه‌ای و غیرخطی سنگ اقبال، که با اسطوره‌های طبیعت‌محور همخوانی دارد، در تقابل با ساختار خطی و پویای کیمیاگر قرار می‌گیرد و دو نگرش متضاد به زمان و تغییر را بازتاب می‌دهد. نمادپردازی این دو اثر نیز متمایز است: طبیعت در سنگ اقبال به مثابه نیرویی تهدیدآمیز و در کیمیاگر به مثابه بستری برای تحول و رشد نمود می‌یابد. این تقابلها دو رویکرد مکمل را نشان می‌دهند: یکی جمع‌گرا و نقادانه، و دیگری فردگرا و رهایی‌بخش. از لحاظ نظری، این

مطالعه با تلفیق روانشناسی تحلیلی یونگ و اسطوره‌شناسی تطبیقی کمپبل، چارچوبی چندبعدی برای تحلیل ادبیات معاصر ارائه داده است. این چارچوب، با بررسی سطوح فردی، روایی، نمادین و فرهنگی، امکان کاوش عمیق‌تر در بازآفرینی اسطوره‌ها را فراهم می‌کند. مقایسه این دو اثر الگویی روش‌شناختی برای خوانش بینافرهنگی عرضه می‌دارد که تفاوت‌های ریشه‌دار در بسترهای فرهنگی و شباهت‌های وجودی در جستجوی معنا را روشن می‌سازد. یافته‌ها نشان می‌دهند که اسطوره‌ها در ادبیات معاصر همچنان زنده‌اند و به شیوه‌های نوینی بازتولید می‌شوند تا به پرسش‌های انسان مدرن درباره هویت، معنویت و رابطه با جهان پاسخ دهند. پیامدهای فرهنگی و اجتماعی این تحلیل بر نقش محوری اسطوره در بازتاب چالش‌های معاصر تأکید دارد. سنگ اقبال با نقد ساختارهای اجتماعی ناکارآمد، مانند خرافه‌پرستی و جمود فکری، بازاندیشی در سنت‌های بازدارنده را در جوامع در حال گذار ترویج می‌کند. در مقابل، کیمیاگر با تأکید بر معنویت فردی و خودشناسی، پاسخی به نیازهای جهانی برای یافتن معنا در جهانی پیچیده ارائه می‌دهد. این دو اثر، از طریق زبان اسطوره، پلی میان فرهنگ‌های بومی و جهانی ایجاد می‌کنند و گفتگوی بینافرهنگی را تقویت می‌نمایند که در عصر جهانی‌شدن اهمیتی فزاینده دارد. این مطالعه نشان می‌دهد که اسطوره‌ها زبانی پویا برای بیان تجربه‌های انسانی‌اند و ادبیات معاصر بستری کلیدی برای بازآفرینی آنهاست. سنگ اقبال و کیمیاگر با رویکردهای مکمل، ظرفیت ادبیات را در پیوند سنت و مدرنیته نشان می‌دهند.

منابع

- آقازاده، احیا (۱۳۸۵). «پیدایش اسطوره». فصلنامه ادبیات و مطالعات بین‌رشته‌ای. شماره ۴۸. صص ۱-۱۵.
- احمدی، زهرا (۱۳۸۷). «سفر قهرمان». کتاب ماه هنر. شماره ۱۱۶. صص ۸۴-۸۹.
- آلپورت، گوردون ویلارد، و پستمن، لئو (۱۳۷۴). روانشناسی شایعه. ناصرالدین صاحب‌الزمانی (مترجم). تهران: سروش.
- الیاده، میرچا (۱۴۰۰). اسطوره و واقعیت. محمدکاظم مهاجری (مترجم). تهران: نشر ثالث.
- پهلوان، امیرحسین و علاقی، لاجن (۱۴۰۲). «بررسی تطبیقی منظومه‌های مهدی اخوان ثالث از منظر نظریه سفر قهرمان - جوزف کمبل». فصلنامه هنر و ادبیات تطبیقی. سال ۱، شماره ۴. صص ۲-۷.
- حسن‌پور، هیوا، اسلامی، آزاده، و حسن‌زاده نیری، محمد حسن (۱۳۹۹). «بررسی اسطوره‌های دوقلو در رمانی از سردار ازکان». پژوهش ادبیات معاصر جهان. دوره ۲۵، شماره ۲. صص ۴۱۴-۴۲۸.
- حسن‌زاده دستجردی، افسانه (۱۴۰۳). «روایت اسطوره بازگشت جاودانه در داستان یک مرد بزرگ از میرچا الیاده». پژوهش ادبیات معاصر جهان. دوره ۲۹، شماره ۱. صص ۱۹۱-۱۷۱.
- دلبری، حسن و مهری، فریبا (۱۳۹۶). «تحلیل تطبیقی حکایت شیخ صنعان بر پایه نظریه تک‌اسطوره کمپبل با توجه به کهن‌الگوهای یونگ». پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا). جلد ۱۱، شماره ۳. صص ۱۲۹-۱۴۸.
- دومزیل، ژرژ (۱۳۷۹). جهان اسطوره‌شناسی ۴. جلال ستاری (مترجم). تهران: نشر مرکز.
- صدری‌زاده، نگین (۱۴۰۲). «بررسی الگوی سفر قهرمان قصه‌های ادبیات بچه‌خوانی برای اقتباس در ادبیات کودک و نوجوان». فصلنامه هنر و ادبیات تطبیقی. سال ۱، شماره ۲. صص ۱-۱۰۹.
- صالحی‌مازندرانی، محمد رضا. قاسمی‌پور، قدرت و گبانچی، نسرین (۱۴۰۲). «واکاوی تطبیقی اسطوره‌های رمان‌های خانه‌آدریسی‌ها از غزاله علیزاده و خانه‌اشباح از ایزابل آلنده». پژوهش ادبیات معاصر جهان. دوره ۲۸، شماره ۱. صص ۲۹۹-۳۱۹.
- علوی‌مقدم، مهیار و ساسانی، مریم (۱۳۸۷). «فرایند نقد اسطوره‌ای در نقد و تحلیل کهن‌الگوی مرگ و تولد دوباره». مطالعات ایرانی. شماره ۱۴. صص ۱-۲۰.

- قائمی، فرزاد و دیگران (۱۳۸۸). «تحلیل نقش نمادین اسطوره آب و نموده‌های آن در شاهنامه فردوسی بر اساس روش نقد اسطوره‌ای». جستارهای نوین ادبی. جلد ۴۲، شماره ۲. صص ۴۷-۶۷.
- قیصری، مجید (۱۴۰۱). سنگ اقبال. تهران: نشر چشمه.
- کمپبل، جوزف (۱۳۸۵). قهرمان هزارچهره. شادی خسروپناه (مترجم). مشهد: گل‌آفتاب.
- کوئیلو، پائولو (۱۳۸۸). کیمیاگر. آرش حجازی (مترجم). تهران: کاروان.
- هیلنز، جان راسل (۱۳۸۳). شناخت اساطیر ایران. محمدحسین باجلان‌فرخی (مترجم). تهران: اساطیر.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۵۲). انسان و سمبول‌هایش. ابوطالب صارمی (مترجم). تهران: امیرکبیر.

-Campbell, Joseph (۱۹۴۹). *The Hero with a Thousand Faces*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

-Campbell, Joseph (۱۹۸۸). *The Power of Myth*. New York, NY: Doubleday.

-Cheira, Alexandra (۲۰۲۳). «Myth and Fairy Tale in Contemporary Fiction». Alexandra Cheira (Ed.). *Myth and Fairy Tale in Contemporary Fiction*. Newcastle upon Tyne: Cambridge Scholars Publishing-۱ صص ۲۶۰.

-Frye, Northrop (۱۹۵۷). *Anatomy of Criticism: Four Essays*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

-Jung, Carl Gustav (۱۹۶۴). *Man and His Symbols*. Garden City, NY: Doubleday.

-Vickery, John B. (۱۹۶۶). «Myth and Literature: Contemporary Theory and Practice». John B. Vickery (Ed.). *Myth and Literature: Contemporary Theory and Practice*. Lincoln, NE: University of Nebraska Press-۱ صص ۳۴۴.

Resources

-Aghazadeh, A. (۲۰۰۶). The genesis of myth. *Journal of Literature and Interdisciplinary Studies*, (۴۸), ۱-۱۵.

-Ahmadi, Z. (۲۰۰۸). The hero's journey. *Ketab-e Mah-e Honar*, (۱۱۶), ۸۴-۸۹.

-Allport, G. W., & Postman, L. (۱۹۹۵). *Psychology of rumor* (N. Saheb-al-Zamani, Trans.). Tehran: Soroush. (Original work published ۱۹۴۷)

-Campbell, J. (۲۰۰۶). *The hero with a thousand faces* (S. Khosropanah, Trans.). Mashhad: Gol-Aftab. (Original work published ۱۹۴۹)

-Campbell, J. (۱۹۴۹). *The hero with a thousand faces*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

-Campbell, J. (۱۹۸۸). *The power of myth*. New York, NY: Doubleday.

- Cheira, A. (۲۰۲۳). Myth and fairy tale in contemporary fiction. In A. Cheira (Ed.), *Myth and fairy tale in contemporary fiction* (pp. ۱-۲۶۰). Newcastle upon Tyne: Cambridge Scholars Publishing.
- Coelho, P. (۲۰۰۹). *The alchemist* (A. Hejazi, Trans.). Tehran: Karvan. (Original work published ۱۹۸۸)
- Delbari, H., & Mehri, F. (۲۰۱۷). A comparative analysis of Sheikh San'an's story based on Campbell's monomyth theory with reference to Jung's archetypes. *Gohar-e Goya: Journal of Mystical Literature Research*, ۱۱(۳), ۱۲۹-۱۴۸. <https://doi.org/10.22108/jpll.2017.83208.0>
- Dumézil, G. (۲۰۰۰). *Mythology world ۴* (J. Sattari, Trans.). Tehran: Nashr-e Markaz. (Original work published ۱۹۶۸)
- Eliade, M. (۲۰۲۱). *Myth and reality* (M. K. Mohajeri, Trans.). Tehran: Nashr-e Sales. (Original work published ۱۹۶۳)
- Frye, N. (۱۹۵۷). *Anatomy of criticism: Four essays*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Hasanpour, H., Eslami, A., & Hasanzadeh Niri, M. H. (۲۰۲۰). A study of twin myths in a novel by Sardar Ozkan. *Research in Contemporary World Literature*, ۲۵(۲), ۴۱۴-۴۲۸.
- Hasanzadeh Dastjerdi, A. (۲۰۲۴). The narrative of the eternal return myth in Mircea Eliade's story of a great man. *Research in Contemporary World Literature*, ۲۹(۱), ۱۷۱-۱۹۱.
- Hieglin, J. R. (۲۰۰۴). *Understanding Iranian myths* (M. H. Bajelan-Farrokhi, Trans.). Tehran: Asatir. (Original work published ۱۹۸۷)
- Jung, C. G. (۱۹۷۳). *Man and his symbols* (A. Saremi, Trans.). Tehran: Amirkabir. (Original work published ۱۹۶۴)
- Jung, C. G. (۱۹۶۴). *Man and his symbols*. Garden City, NY: Doubleday.
- Pahlavan, A. H., & Alaghi, L. (۲۰۲۳). A comparative study of Mahdi Akhavan Sales' narrative poems from the perspective of Joseph Campbell's hero's journey theory. *Journal of Art and Comparative Literature*, ۱(۴), ۲-۷.
- Qhaemi, F., et al. (۲۰۰۹). Analysis of the symbolic role of the water myth and its manifestations in Ferdowsi's *Shahnameh* based on mythological criticism. *New Literary Studies*, ۴۲(۲), ۴۷-۶۷. <https://doi.org/10.22067/jls.v4i2.4183>
- Qeysari, M. (۲۰۲۲). *The stone of fortune*. Tehran: Cheshmeh.
- Sadri Zadeh, N. (۲۰۲۳). Examining the hero's journey pattern in "child-reading literature" stories for adaptation in children's and young adult literature. *Journal of Art and Comparative Literature*, ۱(۲), ۱-۱۰۹.
- Salehi Mazandarani, M. R., Ghasemipour, G., & Ghabanchi, N. (۲۰۲۳). A comparative analysis of myths in Ghazaleh Alizadeh's *The House of the Edrisis* and Isabel Allende's *The House of the Spirits*. *Research in Contemporary World Literature*, ۲۸(۱), ۲۹۹-۳۱۹.
- Alavi-Moghaddam, M., & Sasani, M. (۲۰۰۸). The process of mythological criticism in the analysis of the archetype of death and rebirth. *Iranian Studies*, ۱(۴), ۱-۲۰.

-Vickery, J. B. (۱۹۶۶). Myth and literature: Contemporary theory and practice. In J. B. Vickery (Ed.), Myth and literature: Contemporary theory and practice (pp. ۱-۳۴۴). Lincoln, NE: University of Nebraska Press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی